

ارسال: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵



10.22034/nf.2025.54037

اهمیت سفرنامه‌های اردو زبان در بازنگاری تاریخ معاصر ایران؛ مطالعه موردی: بازتابی و خوانش سفرنامه «سیر ایران»

وفا یزدان منش* (دانشیار گروه زبان و ادبیات اردو، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

جمشید نوروزی** (دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران)

چکیده: سفرنامه‌نویسی، در ادبیات زبان اردو، از قالب‌های نثر موفق بوده است که ارزشمندی آن محدود به حوزه ادبی نیست؛ در زمینه‌های مختلف تاریخی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی داده‌های مفیدی را در بر دارد. تعداد سفرنامه‌های نگاشته شده به زبان اردو، درباره ایران، چشمگیر است که متأسفانه تاکنون برای ایرانیان ناشناخته مانده است. سیر ایران اولین نگارش در این مقوله است. محمدحسین آزاد، نویسنده و شاعر برجسته اردو زبان، در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م، با هدف جمع‌آوری منابع مورد نیاز برای پژوهش بر زبان فارسی، به ایران سفر می‌کند. وی از آغاز سفر دریایی‌اش تا فرود در بوشهر و گذرش از شهرهای مختلف ایران، مانند شیراز، اصفهان، قم، تهران و مشهد را یادداشت‌برداری می‌کند. سیر ایران تدوین شده این یادداشت‌ها و سخنرانی‌های چاپ شده آزاد پیرامون این سفر است که اطلاعاتی از شخصیت‌های علمی، فرهنگی و مذهبی، فرهنگ و رسوم ایرانیان و

* نویسنده مسئول

v.yazdanmanesh@ut.ac.ir

** J.noroozi@alzahra.ac.ir

شرایط اقلیمی آن برهه تاریخی ایران را در بر دارد.

کلیدواژه‌ها: محمدحسین آزاد، سیر ایران، سفرنامه، ایران، زبان اردو.

۱. مقدمه

سفرنامه از قالب‌های مهم ادبی زبان اردو به شمار می‌رود که پیدایی شمار قابل‌توجهی از آن‌ها مبین علاقه‌مندی برخی از اهالی شبه‌قاره هند به ثبت خاطرات و رویدادهای سفر خود است. این سفرنامه‌ها به‌مثابه منبعی تاریخی، از حیث اطلاعات مختلف ادبی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دارای اهمیت هستند.

سفرنامه‌های اردوزبان دو گونه هستند: نخست، سفرنامه‌هایی که بر مبنای سفرهای افراد به داخل شبه‌قاره هند نگاشته شدند و اطلاعاتی از فرهنگ بومی و مذهبی، اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برخی از مناطق شبه‌قاره ارائه می‌کنند و برای شناخت اوضاع تاریخی ایالت اود (اوده)^۱ در سده سیزدهم/ نوزدهم دارای اهمیت است. «از جمله نخستین سفرنامه‌های اردوزبان سفرنامه حزن اختر از واجد علی شاه (حک: ۱۲۶۳-۱۲۷۲ق/ ۱۸۴۷-۱۸۵۷م) است که در شرح تبعید وی از لکنو به کلکته در سال ۱۲۷۱ق/ ۱۸۵۴م نگاشته شده است» (انور سدید ۱۹۸۷، ص ۵۵۵). سفرنامه‌ها دیگری که در بیان رویدادهای سفر به داخل شبه‌قاره نگاشته شده‌اند عبارت‌اند از: سیاحت هند از حافظ عبدالرحمن امرتسری در اواخر سده سیزدهم/ نوزدهم؛ سیر پنجاب از کیشن پرشاد شاد^۲ (۱۳۳۱ق/ ۱۹۱۳م) به استان اود/ اوده؛ سیر دکن از عبدالغفار خان (۱۳۳۳ق)؛ ایک بفته دلی مین (یک هفته در دهلی) از ملک حسن (۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م)؛ سرگودها سے کراچی تک (از سرگودا تا کراچی) از راغب شکیب.

گونه دوم، سفرنامه‌های اردوزبان درباره سفرهای خارج از شبه‌قاره هند است که این‌ها را هم می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ سفرنامه‌هایی که پیرامون سفر حج و یا زیارت اماکن مقدس هستند و احساسات و تأثرات نگارنده از اماکن مذهبی و فضای معنوی حاکم در آن اماکن را بازتاب می‌دهند، از جمله این موارد، می‌توان از: جذب القلوب الی دیار المحبوب به زبان فارسی (تألیف در

1) Audh

2) Kishan Parshad shad

سال ۹۹۷ق/ ۱۵۸۹م) از شیخ عبدالحق محدث دهلوی؛ ماه مغرب معروف به کعبه‌نما به زبان اردو (تألیف در ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م) از حاجی محمد منصب علی خان (همان، ص ۴۶۵، ۴۷۰)؛ سفرنامه حرمین الشرفین (۱۳۱۰ق/ ۱۸۹۳م) از سید کاظم حسین شیفته؛ سفرنامه حرمین الشرقین (۱۳۲۱ق/ ۱۹۰۳م) از حکیم محی‌الدین حسین؛ سفر حجاز از خطیب قادر بادشاه (۱۳۲۴ق/ ۱۹۰۶م)؛ سفرنامه حجاز و مصر و شام (۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م) از خواجه حسن نظامی؛ سفرنامه حجاز (۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴م) از فاطمه بیگم؛ سفر حجاز (۱۳۴۷ق/ ۱۹۲۹م) از عبدالماجد دریابادی؛ سفرنامه حجاز (۱۳۴۸ق/ ۱۹۳۰م) از مولانا غلام رسول مهر؛ سفرنامه بلاد اسلامیة (۱۳۵۳ق/ ۱۹۳۵م) از مولوی محمد عبدالعزیز؛ سفرنامه عراق از نشاط‌النسا بیگم (۱۹۳۷)؛ لبیک از ممتاز مفتی (۱۳۸۸ق/ ۱۹۶۸م)؛ شب جائے که من بود از شورش کاشمیری (۱۳۸۹ق/ ۱۹۶۹م) نام برد.

دسته دوم سفرنامه‌های اردوزبان، سفرنامه‌های سیاحتی به سایر کشورها است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: عجائب فرنگ (تاریخ یوسفی) از یوسف‌خان کمبل‌پوش که در ۱۲۴۴ق/ ۱۸۲۸م از کلکته به انگلستان و فرانسه سفر کرده است و افزون بر شرح رویدادها و مشاهدات سفر، اطلاعاتی از برخی شهرهای هندوستان در اختیار قرار می‌دهد (ذوالفقارعلی ۲۰۰۸، ص ۵۶) و سفرنامه نبی‌بخش، اثر فدا حسین عرف نبی‌بخش (۱۲۵۵ق/ ۱۸۳۹م) (بیگ ۲۰۱۴، ص ۵۴). در نیمه دوم سده نوزدهم، هدف سفرها تنوع بیشتری پیدا می‌کنند. برای مثال، بعد از قیام هند در ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م، به‌واسطه حضور پررنگ مسلمانان در این نهضت، شاهد سفرهای زیاد به عثمانی، مصر و اروپا هستیم (ذوالفقارعلی ۲۰۰۸، ص ۵۷). از دیگر دلایل افزایش سفرها، دگرگونی بینش مسلمانان در عصر سر سید احمد خان و نیز مهیا شدن امکانات سفر به دلیل پیشرفت تکنولوژی بود (سعید احمد ۲۰۱۲، ص ۶۱). عامل دیگر، ترجمه و انتشار شماری سفرنامه مرتبط به شبه‌قاره هند از انگلیسی به اردو، از نیمه دوم سده سیزدهم/ نوزدهم بود که این امر نیز در الهام‌بخشی برای تألیف بیشتر سفرنامه به زبان اردو مؤثر بود (همان، ص ۶۷۷-۶۷۸). همچنین، حضور بریتانیایی‌ها در شبه‌قاره و تشویق برخی برای سفر به اروپا و به‌ویژه انگلستان نیز در افزایش تعداد سفرنامه‌ها مؤثر بود. از دیگر سفرنامه‌ها می‌توان از: تاریخ انگلستان، سفر مسیح‌الدین علوی به انگلستان (۱۲۷۲-۱۲۷۹ق/ ۱۸۵۶-۱۸۶۳م)؛ مسافران لندن (۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵م) از سر سید احمد خان؛ سفرنامه روم و مصر و شام (۱۳۱۱/ ۱۸۹۴م) از شبلی نعمانی (ذوالفقارعلی ۲۰۰۸، ص ۵۷) نام برد.

از سده چهاردهم/ بیستم، با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی شبه‌قاره هند، دگرگونی‌هایی در نگاه و محتوای برخی سفرنامه‌های اردوزبان ایجاد شد. در سفرنامه‌های سده نوزدهم، به این سبب که هنوز نهضت آزادی هند شکل نگرفته بود، مردم شیفته فرهنگ و تمدن غرب بودند. اما در سده بیستم، با تشکیل نهضت‌های آزادی‌بخش و واکنش امثال اقبال لاهوری نسبت به فرهنگ غرب، احساس نفرت در دل مردم نسبت به غرب و فرهنگ آن به وجود آمد. البته، با وجود اجتناب برخی از پذیرش فرهنگ غرب، گرایش به آموزش علوم و ادبیات غرب قابل توجه بود. با توجه به این فضای فرهنگی، سفرنامه‌های اردو نیز از این امر تأثیر پذیرفتند (انور سدید ۱۹۸۷، ص ۴۴۴-۴۴۵). برخی از این قبیل سفرنامه‌ها عبارت‌اند از: سیاحت سلطانی (۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۱م) از سلطان جهان بیگم؛ سیاحت یورپ و مقام خلافت (۱۳۳۸ق/ ۱۹۲۰م) از شیخ عبدالقادر؛ نقش فرنگ (۱۳۳۸ق/ ۱۹۲۰م) از قاضی عبدالغفار؛ زمانه تحصیل (۱۳۳۹ق/ ۱۹۲۱م) از عطیه فیضی؛ سفرنامه یورپ (۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴م) از صغری بیگم؛ سفرنامه اندلس (۱۳۴۲ق/ ۱۹۲۴م) از قاضی ولی محمد کسمندوی (کسمندوی). با توجه به این چند نمونه، از تحولات سفرنامه‌نویسی به زبان اردو در سده بیستم، قرار گرفتن زنان مسلمان شبه‌قاره هند در زمره سفرنامه‌نویسان بود. از دیگر ویژگی‌های برخی سفرنامه‌های قرن بیستم، ارائه اطلاعاتی درباره نظام آموزشی و اداری غرب، با هدف اصلاح ملت، بود (ذوالفقار علی ۲۰۰۸، ص ۸۴). افزون بر غرب، سرزمین‌های خاور دور نیز نظر شبه‌قاره‌ای‌ها را به خود جلب کرد. از این نوع سفرنامه‌ها می‌توان به ۱۹۰۷ کا جاپان (ژاپن ۱۹۰۷م) از حاجی محمد حسین و سفرنامه برما (سفرنامه برمه) (۱۳۳۹ق/ ۱۹۲۱م) از سید ابوظفر ندوی اشاره کرد.

پس از استقلال شبه‌قاره و تشکیل کشورهای جدید هند و پاکستان، محتوای برخی از سفرنامه‌های اردوزبان تحت تأثیر شرایط جدید، تاحدی تغییر می‌یابد. آن بخش از مسلمانان شبه‌قاره، که به کشور نوپای پاکستان کوچ می‌کنند، با رویدادهای ناگوار و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌شوند که این وضعیت بغرنج مهاجران و نوستالژی گذشته به‌نوعی در سفرنامه‌های اردو منعکس شده است. از جمله این سفرنامه‌ها می‌توان به دهائی بفته پاکستان میں (دوهفته‌ونیم در پاکستان) (۱۳۷۴ق/ ۱۹۵۵م) از عبدالماجد دریابادی؛ سفرنامه زمین اور فلک زمین اور میں (زمین و فلک و من) (لاهور ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م) از انتظار حسین؛ ونے شهر پرانی بستیان (شهرهای

جدید سرزمین‌های قدیمی) (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م) از انتظار حسین؛ دنیا میرے آگے اور تماشا میرے آگے (دنیا پیش روی من و معرکه پیش روی من) از جمیل الدین عالی (سعید احمد ۲۰۱۲، ص ۷۵، ۷۶) اشاره کرد. بعضی از سفرنامه‌نویسان اردوزبان، که از اواسط سده چهاردهم/ بیستم به بعد سفرنامه نوشته‌اند، این آثار را به دنبال سفرهای علمی، ادبی و یا دولتی نگاشته‌اند و در محتوای آثارشان به‌نوعی اطلاعاتی از کشورهای دیگر ارائه کرده‌اند (همان، ص ۸۰). ازجمله این آثار می‌توان سفرنامه‌های زیر را نام برد: سفرنامه نظرنامه محمود نظامی که از ۱۳۷۱-۱۳۷۲ق/ ۱۹۵۲-۱۹۵۳م به کشورهای متعددی مانند مصر، یونان، فرانسه، انگلیس و مکزیک سفر می‌کند (ذوالفقار علی ۲۰۰۸، ص ۹۲)؛ عروس نیل از سلطانه آصف فیضی در سفر ۱۳۶۸-۱۳۷۰ق/ ۱۹۴۹-۱۹۵۱م به مصر؛ ارض پاک سے دیار فرنگ تک (از سرزمین پاک تا دیار فرنگ) از عبادت بریلوی در ۱۳۷۱ق/ ۱۹۵۲م؛ نیا چین (چین جدید) از فضل حق شیدا در ۱۹۵۲م؛ ساحل اور سمندر (ساحل و دریا) (۱۳۷۳ق/ ۱۹۵۴م) از احتشام حسین؛ چلتے ہو تو چین کو چلیے (راه افتادنی هستیم پس به چین برویم) (۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م)؛ چین کی حقیقتیں اور افسانے (حقیقت‌ها و افسانه‌ها درباره چین) از وحید قریشی در سفر ۱۹۶۶م؛ آواره گرد کی ڈائری (دفترچه خاطرات آواره) (۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱م)؛ دنیا گول ہے (دنیا گرد است) (۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م)؛ ابن بطوطے کے تعاقب میں (در جست‌وجوی ابن بطوطه) (۱۳۹۴ق/ ۱۹۷۴م) از ابن انشا؛ قصه میرے سفرکا (قصه سفر من) (۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م) از شکیل الرحمن؛ بیس دن انگلستان میں (بیست روز در انگلستان) از وزیرآغا؛ سفر آشنا (۱۴۰۱ق/ ۱۹۸۱م) از گوپی چند نارنگ؛ آوارگی (۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۷م) و مزید آوارگی (۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م) از جاوید دانش؛ ازبکستان: انقلاب سے انقلاب تک (ازبکستان: از انقلاب تا انقلاب) (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۷م) از قمر رئیس؛ سات سمندر (هفت دریا) (۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م)؛ جرمنی میں دس دن (ده روز در آلمان) (۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م) از علی احمد فاطمی؛ سات سمندر پار و دھنک پر قدم از اختر بیگم ریاض الدین؛ نکلے تری تلاش میں (۱۳۹۲ق/ ۱۹۷۲م)، و اندلس میں اجنبی (اجنبی در اندلس) (۱۳۹۶ق/ ۱۹۷۶م)، و خانه بدوش (۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م) اثر مستنصر حسین تازر (تارڑ) (سعید احمد ۲۰۱۲، ص ۸۵-۸۶).

سفرنامه‌های اردو که توسط برخی بانوان سفرکرده به دیگر ممالک و یا شرکت‌کننده در همایش‌های بین‌المللی نگاشته شده‌اند، از حیث چگونگی نگاه یک زن شرقی به تمدن غربی و فرهنگ کشورهای مختلف و نیز تأثیرپذیری آنان از برخی جوانب فمینیسم حائز اهمیت است. برای

نمونه: در سیاحت سلطانی از شاه بانو؛ قره‌العین حیدر در سفرنامه جهان دیگر (۱۳۹۶/ق/۱۹۷۶م) (سعید احمد ۲۰۱۲، ص ۶۴، ۱۱۴)؛ کشور ناهید در آجاؤ افریقه (بیا افریقا) (۱۴۰۷/ق/۱۹۸۷م) (همان، ص ۲۵۷-۲۵۸).

تعداد سفرنامه‌های اردو مرتبط با سفر به ایران نیز چشمگیر است، از جمله آن‌ها: سیر ایران از محمدحسین آزاد؛ چه مہینے ایران میں (شش ماه در ایران) از آغا محمدباقر؛ سفرنامه ایران از ایم‌شجاع منعمی در ۱۳۴۸/ق/ ۱۹۳۰م؛ ارض خیام و حافظ از منظور ممتاز در ۱۳۸۲/ق/ ۱۹۶۳م؛ کوه دماوند از قره‌العین حیدر؛ سرزمین حافظ و خیام از مقبول بیگ بدخشانی؛ یاد یار مهربان از ذوالفقار علی؛ دیکھ لیا ایران (ایران را دیدم) از افضل علوی در سفر ۱۳۹۷/ق/ ۱۹۷۷م؛ انقلاب ایران کیا کھویا کیا پایا (انقلاب ایران چه از دست داد و چه به دست آورد؟) (۱۴۰۲/ق/ ۱۹۸۲م) از صفدر همدانی؛ سفرنامه ایران (۱۴۰۳/ق/ ۱۹۸۳م) از اسعد گیلانی؛ پھر ایران کو چلے (دوباره ایران برویم) (۲۰۱۲م) از آفتاب سومرو؛ بوستان ایران (۲۰۱۸م) از مشرف مبشر؛ جهان نما، اثر ممتاز احمد خان (مشمول بر سفرنامه به ایران، عراق، ترکیه، هلند، آلمان و فرانسه در ۱۳۷۰/ق/ ۱۹۵۰م)؛ سفر بے شرط (سفر شرط است) از جمیل صبا؛ دنیا میرے آگے (دنیا پیش روی من) (۱۳۹۵/ق/ ۱۹۷۵م) از جمیل الدین عالی؛ دیواروں کے پار (آن سوی دیوارها) (لاهور ۱۹۹۰) از منیر فاطمی؛ یورپ کا سفرنامہ (۱۴۱۱/ق/ ۱۹۹۱م) (سفرنامه اروپا) از ف. س؛ اعجاز. نئے شہر نئی بستیاں (لاهور ۱۹۹۳م) از انتظار حسین.

بیان مسئله و سؤالات تحقیق

از بین مجموعه سفرنامه‌های اردو، که حاوی اطلاعات قابل توجه درباره مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی، اقتصادی و فرهنگی شبه‌قاره و ممالک دیگر هستند، معرفی و پژوهش پیرامون سفرنامه‌های مربوط به ایران، از حیث ارتقا و تکمیل مطالعات ایران‌شناسی، اهمیت زیادی دارد. در این نوشتار، به بررسی سفرنامه سیر ایران می‌پردازیم که احتمالاً اولین سفرنامه به زبان اردو است و به نوعی بازتاب‌دهنده گوشه‌هایی از وضعیت ایران یک سده پیش، از نگاه یک فرد هندی است. از آنجاکه ایران سرزمین آبا و اجدادی نویسنده (محمدحسین آزاد) است، وی با علاقه‌ای ویژه در سفر به سر می‌برد و مجموعه‌ای از خاطرات خود را به ثبت می‌رساند. در این جستار برآنیم که بیایم که سیر ایران به عنوان سفرنامه به زبان اردو، شامل چه مطالبی درباره ایران است و

مندرجات آن از چه جهاتی برای بازسازی تاریخ معاصر ایران حائز اهمیت است. روش تحقیق این پژوهش شیوه توصیفی - تحلیلی است. نگارندگان ضمن بیان شرح حالی از زندگی محمدحسین آزاد و آثار آن، ایران‌شناسی وی را نمایان ساخته، سپس به بازشناسی سفرنامه وی می‌پردازند.

پیشینه تحقیق

سیر ایران نخستین بار در ایران، در این جستار، به شکل جامع و کامل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. طبق بررسی‌های به عمل آمده، محمد کیومرثی در مقاله «آزاد کا سفر ایران - ایک جائزہ» که در مجموعه کنفرانس بین‌المللی آزاد صدی مقالات (لاهور ۲۰۱۰) چاپ شده است، در چند صفحه این سفرنامه را معرفی کرده است. در نوشته‌های دیگر اردو، دسته‌گرفته، در ضمن معرفی آثار محمدحسین آزاد، به این سفرنامه اشاره شده است.

۲. بحث اصلی

خانواده و زندگی

خانواده محمدحسین آزاد از جمله خاندان‌های علمای شیعه و ایرانی‌تبار بودند که احتمالاً بعد از سقوط صفویه راهی هند شدند (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۴۰۸). جد بزرگش، مولانا محمد عاشوره، در زمان محمد شاه تیموری (حک: ۱۱۳۱-۱۱۶۱ق) از همدان به کشمیر رفت. بعد از فوت مولانا محمد، فرزندش، محمد شکوه، به دهلی نقل مکان کرد و به جمع درباریان شاه عالم ثانی (حک: ۱۱۷۲-۱۲۲۱ق) پیوست. پدر بزرگ (مولانا محمد اکبر) و پدر محمدحسین آزاد (مولانا محمدباقر)، از جمله مجتهدان شیعی مستقر در دهلی محسوب می‌شدند (آغامحمد، بی‌تا، ص ۹؛ جهان بانو ۱۹۴۰، ص ۱۳-۱۴).

محمدباقر که دانش‌آموخته «دلی کالج» بود، به تدریس زبان فارسی در این کالج اشتغال داشت. همچنین، به راه‌اندازی نشریه دهلی اردو اخبار در سال ۱۲۵۲ق/۱۸۳۶م، به عنوان نخستین روزنامه اردوزبان در شمال هند، و نیز راه‌اندازی چاپخانه جعفریه پرداخت (آغامحمد، بی‌تا، ص ۹). افزون‌براین، برای اشاعه مذهب شیعی، روزنامه مظهر حق را در ۱۲۵۹ق/۱۸۴۳م منتشر کرد و در محله خود حسینه‌ای ساخت (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۵۷، ۶۰، ۷۶). محمدباقر به واسطه انتشار

مطالبی علیه استعمار انگلیسی‌ها در اردو اخبار و نیز صدور فتوای جهاد با آن‌ها، مورد بازخواست قرار گرفت. سرانجام انگلیسی‌ها وی را، به اتهام مشارکت در قتل رئیس دلی کالج، در سال ۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م اعدام کردند (جهان بانو ۱۹۴۰، ص ۱۵-۱۷).

محمدحسین آزاد، در ذی‌الحجه ۱۲۴۵ق/ ژوئن ۱۸۳۰م، در دهلی زاده شد. وی به فراگیری علوم دینی نزد پدر پرداخت و سپس در دلی کالج، از ۱۲۶۱ق/ ۱۸۴۵م، تحصیلات دانشگاهی خود را پی گرفت (فرخی ۱۹۶۵م، ج ۱، ص ۸۵). به‌این‌ترتیب، افزون‌بر تبحر در زبان فارسی و عربی، با علوم روز آشنا شد (محمد صادق ۱۹۷۶، ص ۲۱، ۲۰). آزاد که مدتی سردبیری اردو اخبار را بر عهده داشت و به پیروی از پدرش ضد استعمار می‌نوشت و می‌سرود، مورد تهدید قرار گرفت و ناگزیر برای مدتی به لکنو (لکهنو) رفت (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۱-۱۳). وی پس از اقامت کوتاه‌مدت در شهرهای مدراس، بمبئی و برخی شهرهای پنجاب، سرانجام در ۱۲۷۷ق/ ۱۸۶۱م، در لاهور سکنی گزید. پس از آنکه مدتی در اداره پست مشغول به کار شد، در ۱۲۸۰ق/ ۱۸۶۴م، به استخدام اداره جمع‌آوری و تدوین کتب دروسی پنجاب درآمد. در کنار معلمی، به تدریس زبان عربی در کالج دولتی لاهور^۱ و اورینتل کالج^۲ لاهور پرداخت (محمدحنیف ۲۰۰۶، ص ۲۶، ۳۸-۳۹).

آزاد، در سال ۱۲۹۲ق/ ۱۸۶۵م، با نام مستعار بهاء‌الدین، از سوی حکومت هند بریتانیا، برای به دست آوردن اطلاعاتی از پایگاه‌های نظامی روسیه، به آسیای مرکزی رفت. در این سفر چندماهه، از کابل، بخارا و سمرقند دیدن نمود (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۱، ۱۷۹). بعد از مدتی، به سفارش لایتنر^۳، در انجمن پنجاب مشغول به کار شد (همان، ص ۱۹۳) و به‌عنوان سردبیر به راه‌اندازی نشریه انجمن اشاعت مطالب مفید پنجاب، مشهور به نشریه انجمن پنجاب برگزیده شد (آغامحمد، بی‌تا، ص ۱۲). همچنین، در این انجمن به ارائه سخنرانی‌های علمی و ادبی، درباره تاریخ زبان و شعر اردو، پرداخت. گردآوری متون درسی برای کودکان، از دیگر مشغله‌های وی بود (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۱۷-۱۸). رئیس انجمن پنجاب، لایتنر، هم تأثیر بسزایی در نگاه علمی آزاد گذاشت و هم موجب آشنایی آزاد با ادبیات انگلیسی شد (محمد صادق ۱۹۷۶، ص ۴۳). از دیگر رویدادهای

1) Government College

2) Oriental College

3) G.W. Lietner

زندگی آزاد سفر یک‌ساله وی به ایران در ۱۸۸۵ بود. او در ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م، از طرف حکومت هند بریتانیا خطاب «شمس‌العلما» گرفت (قادری ۱۹۴۱، ص ۴۱۵). سرانجام، در محرم ۱۳۲۸ ق / ژانویه ۱۹۱۰ درگذشت و در محلی به نام کربلا گامه شاه (کربلا گامی شاه) شهر لاهور دفن شد (جالبی ۲۰۱۲، ج ۴، ص ۱۰۰۱). جایگاه اجتماعی وی به اندازه‌ای بود که روز خاک‌سپاری وی، در شبه‌قاره هند، تعطیل عمومی اعلام شد (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۳۸۵).

جایگاه علمی و آثار وی

محمدحسین آزاد نویسنده و شاعر اردو زبان بود که در هر دو زمینه آثاری داشت. وی از جوانی در نشریه تحت مدیریت پدرش، اردو اخبار، نگاشتن به زبان اردو را آغاز کرد. تسلط وی به زبان‌های فارسی، هندی، اردو و عربی (تنها ۱۹۲۸، ج ۲، ص ۱۶۵) در نگاشته‌های متنوع وی تأثیر داشت. برخی از آثار وی به شرح زیر هستند:

کتاب درسی. از جمله کتاب درسی که به درخواست اداره آموزش پنجاب به فارسی و اردو آماده کرد (قادری ۱۹۴۱، ص ۴۱۷)، می‌توان به دستور اردو، فارسی قواعد (۱۸۶۹) و قصص هند (۱۸۷۲) اشاره کرد (خشک، ص ۲۲۷).

سخندان فارس. برخی از نوشته‌های آزاد، از حیث زبان فارسی و ایران‌شناسی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، مانند سخندان فارس (لاهور ۱۸۸۷) که مجموعه‌ای از سخنرانی‌های وی در ۱۸۷۲-۱۸۷۴، پیرامون زبان‌شناسی و ادبیات فارسی، فرهنگ قدیم و جدید، اوضاع سیاسی، اطلاعات جغرافیایی ایران است. آزاد در جای‌جای این کتاب، افزون‌بر اشاره به تأثیر فرهنگ و تمدن اسلامی بر زبان فارسی، درصدد توجیه هم‌ریشه بودن زبان‌های فارسی و سانسکریت است. برخی اطلاعات مندرج در این اثر پیرامون ایران، برگرفته از منابعی چون کتاب تاریخ ایران^۱ سرجان ملکم است (محمد صادق ۱۹۷۶، ص ۵۲-۵۴). این اثر در ۱۳۱۵ ق توسط شاعر و نویسنده افغانی، عبدالله خان ملک‌الشعرا به زبان فارسی ترجمه شده است که در ایران نایاب است و حتی مورد مطالعه پژوهشگران ایرانی در حیطه ادبیات و زبان‌شناسی قرار نگرفته است (بیات ۲۰۱۰، ص ۳۶۷).

1) History of Iranian

جوامع القواعد (۱۸۸۵) به زبان فارسی، دربارهٔ دستور زبان فارسی؛ نگارستان فارس (لاهور ۱۹۲۲) مشتمل بر تذکرهٔ شعرای فارسی در زبان اردو، شرح حال شعرای ایرانی و فارسی‌گویان شبه‌قارهٔ هند، از رودکی تا نورالعین واقف بتالوی، همراه منتخبی از اشعار؛ قند پارسی (۱۹۰۷)؛ آموزگار پارسی در زمینهٔ آموزش زبان و محاورات فارسی و لغت آزاد (۱۹۲۴) به همراه ترجمهٔ واژگان اردوی خالص به فارسی؛ دربار اکبری (لاهور ۱۸۹۸) مشتمل بر شرح حال جلال‌الدین اکبر تیموری و رویدادهای عصر پادشاهی وی (طوفار ص ۲۱۸، ۲۲۱). نکتهٔ مهم قابل ذکر آنکه آزاد در نگارش آثار درسی و علمی خود، به اتحاد مسلمانان و هندوها تأکید می‌کند (جالبی ۲۰۱۲، ج ۴، ص ۱۰۰۶).

ازجمله آثار آزاد در ادبیات نثر اردو، نوشته‌های تمثیلی وی با عنوان نیرنگ خیال (لاهور ۱۸۸۰، ۱۸۸۳) است که وی در آن‌ها نظرات و تأثرات خود را نصیحت‌گونه با نثری شاعرانه به تصویر می‌کشد. برخی نظرات وی در این مجموعه با جنجال‌هایی از سوی منتقدان همراه بوده است. برای مثال، می‌گویند: «غالباً آزاد بر مبنای ادبیات یونانی آن را بنیان نهاده است» (وکر ۱۹۸۴، ص ۳۸). حتی محمد صادق تمامی این نوشته‌ها را ترجمهٔ انشاهای انگلیسی می‌داند (محمد صادق ۱۹۷۶، ص ۷۵)؛ البته، آزاد اقرار کرده که برخی نوشته‌های وی در نیرنگ خیال بر مبنای شنیده‌های وی از مضامین انگلیسی است (آزاد ۲۰۱۰، ص ۵۰). دیگر اثر مهم وی «سلسله‌سخنرانی‌هایش دربارهٔ تاریخ و شعرای اردو» است که در نشریهٔ انجمن پنجاب به چاپ رسیده است (وکر ۱۹۸۴، ص ۱۷-۱۸). همچنین، آب حیات که مجموعه‌ای از نقد و نیز لطیفه‌های مربوط به شعر است (محمد صادق ۱۹۷۶، ص ۹۲). در این اثر ریشهٔ زبان اردو را برج‌باشا (برج بهاشا) اعلام می‌دارد. باوجود ایرادهایی که بر نوشته‌های نقدگونهٔ وی گرفته شده، وی از پیشگامان نقد در ادبیات اردو است (نوری ۲۰۱۰، ص ۱۴۹). آب حیات و نیرنگ خیال ازجمله کتب درسی-دانشگاهی زبان اردو در شبه‌قارهٔ هند هستند.

نامه‌های آزاد به دوستان و خویشانش، مانند منشی ذکاءالله، سید احمد خان، الطاف حسین حالی که توسط سید مرتضی حسین فاضل لکنوی (لکهنوی) تحت عنوان مکاتیب آزاد (لاهور ۱۹۰۷) گردآوری شده‌اند. درون‌مایهٔ این نامه‌ها مسائل مربوط به چاپ کتب، مسائل دانشگاهی و برخی رویدادهای زندگی وی است. مقالات آزاد با محتوای علمی، ادبی، فرهنگی، تاریخی، آموزشی، جغرافیایی و تاریخی و زبان و ادبیات اردو و عرب، با عنوان مقالات آزاد در ۳ جلد، توسط آغا محمدباقر به چاپ رسیده است.

دیگر آثار نثری آزاد عبارت‌اند از: آئینهٔ صحت آموزش اخلاقی به دختران؛ نصیحت کا کرن پھول (گوشوارهٔ نصیحت) (تألیف ۱۸۷۴)، داستان آموزنده برای زنان؛ تذکرهٔ علما (۱۹۲۲) (در زبان فارسی)، تذکره‌ای از چهل تن از مسلمانان شیعه و سنی هندوستان (اردو دائرةالمعارف اسلامی، ذیل «آزاد، محمد حسین»). جایگاه آزاد در ارتقای نثر اردو به اندازه‌ای است که وی را همراه سید احمد خان، الطاف حسین حالی، شبلی نعمانی و نذیراحمد دهلوی، از عناصر خمه در نثر اردو محسوب می‌دارند (جهان بانو ۱۹۴۰، ص ۱۷۹). ناگفته نماند که از آنجاکه آزاد زبان ترکی را به‌خوبی می‌دانست، در کتابچه‌ای دستور آموزش این زبان را نیز به چاپ رسانده است (محمد حنیف ۲۰۰۶، ص ۳۴).

آزاد از شیخ ابراهیم ذوق، قصیده‌سرای نامدار اردو، عروض و شعرگویی را آموخت و همراه وی در محافل شرکت می‌کرد (تنها ۱۹۲۸، ج ۲، ص ۱۵۸). با توجه به این امر، آزاد بعدها سروده‌های ذوق را با عنوان دیوان ذوق (لاهور ۱۸۹۰) گردآوری کرد. آزاد «با سرودن در قالب‌های غزل، قصیده، رباعی، شعرسرای را آغاز کرد و در مدح پیامبر اسلام و در سوگ اهل بیت مرثیه سرود» (وکر ۱۹۸۴، ص ۶۳). آزاد با تکیه بر ساده‌گویی، صداقت و نوگرایی در مفاهیم شعر و الگوبرداری از ادبیات انگلیسی، قصد دوری از کارگیری آرایه‌های ادبی متداول و ترک تأثیرپذیری از عناصر شعر فارسی را داشت.

وی سلسله‌جلسات شعری را در انجمن پنجاب، براساس موضوعات ازپیش‌تعیین‌شده، چون «برسات» (فصل باران)، «حب وطن» و «انصاف» برگزار می‌کرد (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۲۳۱؛ جالبی ۲۰۱۲، ج ۴، ص ۱۰۰۶). از این رو، وی نوگرایی در شعر اردو را، با هدف اصلاح از جهت مفهوم و سبک، نشر داد. او با سرودن «جغرافیه طبعی کی ایک پھیلی» (معمای جغرافیایی طبعی)، پایه‌گذار شعر معرّا (شعر بدون نظام قافیه) در اردو شد (انور سدید ۲۰۰۴، ص ۳۶۵، ۳۷۱). گروهی با این‌گونه نواندیشی وی در شعر مخالفت کردند و گروهی نیز چون سر سید احمد خان از مشوقان و حامیان وی در نوگرایی شعر اردو بودند (جالبی ۲۰۱۲، ج ۴، ص ۱۰۰۵). نظم آزاد (۱۸۹۷) و خمکدهٔ آزاد (دهلی ۱۹۳۲) از مجموعه‌های کلام شعری وی است. آزاد در اشعارش طبیعت‌گرا و وطن‌گرا ظاهر شده است و آموزه‌های اخلاقی را نیز ارائه می‌دهد.

باوجود برخی مشکلات خانوادگی و اختلال روان‌نژندی دو دههٔ آخر عمرش (فرخی ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۹)، وی نگارش و پژوهش را رها نکرد و برخی از آثار وی برآورد همین سال‌ها

می‌باشد. از جمله فلسفه الهیات (۱۹۲۲) که در آن تأثیر آزاد از فلسفه الهیات هندو نمایان است. وی افکار و احساسات الهامی حکیمانه در زبان‌های عربی، فارسی و سانسکریت را در این کتاب گنجانده است (وکر ۱۹۸۴، ص ۲۴، ۴۳-۴۴).

آزاد در جست‌وجوی گردآوری کتاب و نسخه‌های خطی به شهرهای مختلف شبه‌قاره و نیز آسیای مرکزی سفر کرد و برخی کتاب‌های نایاب را گردآوری کرد (نوشاهی ۲۰۱۰، ص ۳۸۹). همچنین، برای مدتی اقدام به راه‌اندازی کتابخانه‌ای با هزینه شخصی کرد. بعد از فوت وی، تمام کتب و نسخ خطی این کتابخانه به کتابخانه دانشگاه پنجاب در لاهور اهدا شد (آغاسلمان ۲۰۱۹، ص ۱۵). این مجموعه شامل ۱۵۵۶ کتاب و ۳۹۸ نسخه خطی بوده که ۲۳۶ نسخ خطی آن به زبان فارسی است (نوشاهی، همان، ص ۳۹۰-۳۹۱).

از دیگر آثار آزاد کتاب سفرنامه وی به ایران، تحت عنوان سیر ایران، است که هنوز مورد بررسی و نقد ایرانیان قرار نگرفته است.

مشخصات کلی سفرنامه سیر ایران

بعد از بازگشت آزاد از سفر یک‌ساله ایران (۱۳۰۲-۱۳۰۳/ق ۱۳۸۵-۱۳۸۶م)، خاطرات و برداشت‌های وی از این سفر به صورت مجموعه‌سخنرانی در انجمن پنجاب (سینت هال دانشگاه پنجاب فعلی) در لاهور ارائه شد. این سخنرانی‌ها مورد استقبال مطبوعات قرار گرفت و در برخی روزنامه‌ها منتشر شد. در سال ۱۹۲۴، نبیره آزاد، میرزا آغا محمد طاهر، مطالب چاپ‌شده در روزنامه قدیمی رفیق اخبار را به همراه برخی یادداشت‌های دیگر آزاد در این سفر، با عنوان «سیر ایران» در لاهور به چاپ رساند (آغاسلمان و آزاد، ص ۸، ۱۸۲-۱۸۴).

عمده مطالب این سفرنامه، که در ۱۸۶ صفحه تدوین شده، به زبان اردو است، اما آزاد رویدادهای مربوط به سفر در تهران و مشهد را به فارسی نگاشته است. این کتاب بدون فهرست مطالب است و بخش‌بندی مطالب داخل متن با چند عنوان کوچک مربوط به مکان‌هایی که آزاد به آنجا سفر کرده، چاپ شده است. بخشی از مطالب، که برگرفته از مجموعه‌سخنرانی‌های آزاد در انجمن پنجاب است، نسبت به دیده‌ها و شنیده‌های وی، لحن مهیج و احساسی دارد. متن سیر

ایران تصحیح نشده است. عارف نوشاهی بخشی از این سفرنامه را به فارسی ترجمه و در مجله آینده، سال ۱۶، فروردین - تیر و مرداد - آبان ۱۳۶۹ ش/ ۱۹۹۰ م به چاپ رسانده است.

اهمیت و ارزش محتوای سفرنامه

محمدحسین آزاد، ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۰۲ ق/ ۲۳ سپتامبر ۱۸۸۵ م از کراچی با کشتی عازم ایران می‌شود. وی هدف خود از این سفر را جمع‌آوری منابع برای چندین پژوهش در زمینه ادبیات و زبان فارسی ذکر می‌کند. بنابراین، بیشترین دیدار و نشست و برخاست‌ها را با علما و ادبا دارد. آغا سلمان باقر (نبیره آزاد) تهیه منابع را دلیل اصلی سفر ذکر کرده و می‌نویسد: «جبران کتابخانه تباه‌شده اجدادی آزاد در قیام سراسری مسلمانان، در سال ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۷ م، مشکل پژوهشگران و دانش‌آموختگان در امانت‌گیری کتاب از کتابخانه دانشگاه پنجاب، غنی‌سازی کتابخانه شخصی آزاد و در اختیار قرار گرفتن کتاب‌ها به علاقه‌مندان» (آغا سلمان ۲۰۱۹، ص ۳۶-۳۷).

برخی از نویسندگان با اشاره به سفر پیشتر وی به آسیای مرکزی در ۱۸۶۵ م، سفر ۱۸۸۵ وی را سفر دوم وی به ایران دانسته‌اند (تنها ۱۹۲۸، ج ۲، ص ۱۶۱). اما میرزا حامد بیگ ضمن اشاره به هدف آزاد از سفر به ایران که در تأمین خواسته سیاسی حکومت بریتانیا بوده، سفر ۱۸۸۵ وی را تنها سفر آزاد به ایران تلقی می‌کند (بیگ ۲۰۱۴، ص ۶۷-۶۸). با توجه به متن سیر ایران و تاریخ‌های ذکرشده در آن، این سفرنامه مربوط به شرح سفر آزاد در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م به ایران است.

برخی مطالب این سفرنامه خلاصه و به‌صورت اشاره گذرا و بعضاً همراه با بی‌نظمی و حتی گاه بدون ذکر تاریخ است. به نظر می‌رسد که وی تصمیم داشته این یادداشت‌ها را بعدها در فرصتی مناسب کامل کرده و به چاپ برساند که به دلیل بیماری آخر عمر فرصت نمی‌کند (آغا سلمان ۲۰۱۹، ص ۴-۵، ۱۸۱-۱۸۴). با این حال، به سبب مجموعه اطلاعاتی که درباره ایران دارد، اهمیت دارد.

برخلاف مشکلاتی که آزاد در سفر با آنها مواجه شده، مانند تحمل سرما، آسیب دیدن در اثر افتادن از ستر، سختی در حمل کتاب‌ها، به سبب علاقه وافر و هدفمندی سفر به راه خود ادامه می‌دهد. آزاد در این اثر از مشاهیر، مهمان‌نوازی، حسن اخلاق و زیبایی‌های ایران و ایرانیان می‌گوید. از دیدن شهرها و بخش‌های ویران اظهار تأسف می‌کند. دلیل اهمیت محتویات این اثر

آن است که بسیاری از مطالب آن حاصل مشاهدات و دیده‌های خود مؤلف است. از این‌رو، اطلاعات دست‌اول از ایران در آن مقطع زمانی در اختیار قرار می‌دهد.

محتوای موضوعی سفرنامه

سیر ایران زوایای مختلف ایران را معرفی می‌کند. آزاد در حالی که می‌نویسد این سرزمین را می‌شناسد، با برخی شخصیت‌ها و صاحب‌منصبان آن آشناست، اما نسبت به مکان‌های تاریخی و زیارتی آگاهی کمی دارد. از این‌رو، به نظر می‌رسد وی در پی کامل کردن دانش خود درباره ایران از طریق مشاهده به این سفر رفته است. در این سفرنامه، تصویری از ایران بیش از یک سده پیش ارائه می‌شود. در سفر به شهرهای مختلف ایران، تهیه منابع را در اولویت قرار می‌دهد. ظاهراً برای سیروس‌سیاحت و بازدید از مکان‌های تاریخی، اهمیت چندانی قائل نیست، اما از آنچه در طول سفر مشاهده می‌کند، به آسانی نمی‌گذرد و با ریزینی پیشینه و نیز پرس‌وجو، اطلاعاتی کسب کرده و در نوشته‌های خود می‌گنجاند. یادداشت‌های روزانه/ روزمرات وی اطلاعات مهم تاریخی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از ایران آن ایام را در بر دارد. در ادامه، به برخی از موارد مهم سفرنامه اشاره می‌شود.

معرفی برخی شخصیت‌ها

در سیر ایران، بیش از هر چیز، اسامی شخصیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی به چشم می‌خورد که آزاد با آن‌ها دیدار و نشست و برخاست داشت. شخصیت‌هایی را که آزاد از آن‌ها نام می‌برد، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، افرادی هستند که آزاد در طی سفر، به صورت اتفاق، با آن‌ها برخورد داشت. مثلاً، از هم‌سفرهایش، چون مولوی عبدالعلی، ساکن سورت، آغا عبدالکریم ایرانی‌تبار ساکن در جنوب هند و از شیخ محمدحسین عرب‌تبار، پسر سید نعمت‌الله جزائری، نام می‌برد.

دسته دوم، دانشمندان و ادیبانی هستند که آزاد با توجه به هدف سفرش با آن‌ها دیدار و گفت‌وگو دارد. از آنجایی که آزاد آشنا به ایران و زبان و ادب فارسی‌ست، این قبیل اشخاص را پیش‌تر شناسایی و سراغ آن‌ها می‌رود. آزاد، ضمن نام بردن از برخی از این افراد سرشناس، دیدار با آن‌ها را در شأن خود و مایه فخر می‌داند. مثلاً می‌گوید:

من در پی کتاب و جمع‌آوری منابع برای جامع لغات فارسی سفر کردم. خوشبختانه همان ابتدا با شاهزاده معتمدالدوله نواب فرهاد میرزا، پسر نائب‌السلطنه عباس مرزا، نوه فتحعلی شاه، دیداری داشتم. وی مؤمن، عالم و پرهیزگار، عالم و فاضل و مدبّر در امور حکومتی است. باوجود کهن‌سالی، به نوشتن مبادرت می‌ورزید. من از علم ایشان حضوراً فیض بردم. ایشان دو نسخه از کتاب‌هایشان را به من دادند که در کتابخانه آزاد نگهداری شود (آزاد، بی‌تا، ص ۲۶-۲۷).

به‌غیر از آگاهی‌ای که از پیش، آزاد درباره افراد داشته، برخی از اطلاعات را نیز مستقیم در دیدار و گفت‌وگو با آن‌ها کسب می‌کند. به‌طور مثال، می‌گوید: «حکیم حاذق حاجی میرزا حسن درباره تاریخ شیراز کتاب مفصل پارس‌نامه را نگاشته است. هفت پشت وی به خواجه شاه منصور و چار پشت وی فرزند سید علی خان است» (همان، ص ۱۷). یا در جایی که اطلاعاتی درباره نواب فرهاد میرزای فوق‌الذکر در اختیار می‌گذارد، می‌گوید:

کتابخانه وی در ایران بی‌همتاست. پسر بزرگ وی برای معالجه چشم به آلمان رفته است. پسر کوچکش، احتشام‌الملک عبدالعلی میرزا، در ایران است. وی درحالی‌که ۲۵-۲۶ سال دارد، فاضل است. به زبان فرانسه خوب صحبت می‌کند و به علم اروپا آشناست، بالین‌حال، گرایش به معارف اسلامی دارد. ایشان به من بسیار کمک کردند، به‌ویژه در تحقیق و پژوهش (همان، ص ۲۸).

علاقه‌مندی شخصیت‌های علمی و فرهنگی برای دیدار با آزاد، بیانگر آن است که در آن زمان روابط فرهنگی ایده‌آل بین ایران و سرزمین شبه‌قاره هند برقرار بوده و فضای مناسب برای تعاملات وجود داشته است. آزاد، در ضمن اشاره به این گفت‌وگوها، برخی ویژگی‌های علمی افراد را محک زده و شناختی از آن‌ها ارائه می‌کند:

حکیم حاذق حاجی برای دیدن من به منزل نواب میرزا علی خان می‌آید و شب مرا به خانه‌اش برد و تمام شب از کتابش حکایت می‌کند. به‌واسطه شاهزاده نورانی، با علما و امرا ملاقات کردم. یکی از آن امیر خاندانی نواب مخبرالدوله، وزیر آموزش، بود. برادر وی، میرزا محمدتقی خان، عالم و آگاه است. پدر مخبرالدوله، مرحوم رضاقلی خان لله‌باشی، استاد بسیاری از شاهزادگان بود. وی کتاب‌هایی چون جامع لغات فارسی، تذکره فصیحای فارس، روضة الصفای ناصری نگاشته است. وی چهار فرزند دارد که همگی با علوم غرب آشنایند. یکی از پاریس مدرک گرفته، یکی از برلین. پسر بزرگش مدیر اداره تلگراف است. برادرش مدیر مدرسه دارالفنون است. همگی بامروت و بامحبت. سه‌ماهی که در تهران بودم، هر روز نزد

ایشان می‌رفتم و در تحقیق واژگان و منابع، از ایشان فیض می‌بردم (آزاد، بی‌تا، ص ۱۷، ۲۹-۳۰ و پانویس ۱، ص ۲۹).

آزاد، در حین معرفی برخی شخصیت‌ها، نگاه منتقدانه به افراد و نظرهای آنان دارد، گزارشی کوتاه از بحث و گفت‌وگوهای خود با آن‌ها ارائه می‌دهد و مطالبی می‌آورد که سبب درک فضای ادبی و علمی آن روزها می‌شود. برای نمونه، می‌نویسد:

با میرزا رضاخان افشار هگشلو [بکشلو]، که خطایش «دیران دیر» است و سخن‌گوی دولت ایران در استامبول است، دیدار کردم. وی متخصص فرهنگ لغت فارسی ست و فرانسه و ترکی را خوب می‌شناسد. وی به ترویج زبان فارسی خالص مبادرت می‌ورزد تا جایی که بر این باور است که واژگان عربی باید از زبان فارسی خارج شوند و واژگان قدیم فارسی به کار برده شوند. من به ایشان گفتم که علما با این امر مخالفت خواهند کرد و عموم مردم نیز این هدف را نمی‌فهمند و در صورت اجرای این ایده، مردم سردرگم خواهند بود، زیرا برخی صدها واژگان از زبان فارسی منسوخ شده‌اند (همان، ص ۳۲).

آزاد گاه اطلاعاتی از خاندان افراد ملاقات‌کننده ارائه می‌دهد که از حیث تاریخی می‌تواند حائز اهمیت باشد. مثلاً، می‌گوید: «آغا شیخ فضل‌الله، آغا شیخ ابراهیم و آغا شیخ مسعود و آغا شیخ عبدالحسن چهار برادر هستند که ۱۲۰ سال پیش بزرگشان از شاه‌جهان‌آباد هند به مشهد کوچ کرد و سپس در نیشاپور سکنی گزیدند» (همان، ص ۱۳۹).

آزاد، ضمن صحبت درباره بعضی شخصیت‌ها، شفاف و صریح به ارزیابی شخصیت آن‌ها می‌پردازد. برای نمونه، می‌نویسد: «از دوستانم نیز شنیده بودم که میرزا یغما (در سمنان) که محقق بی‌همتا در زبان‌شناسی است، خانه‌ای در سمنان دارد. از پسرانش پرسیدم، افسوس که نالایق بودند» (همان، ص ۳۷-۳۸).

آزاد شرح حال‌هایی از مدرّسان علوم فقهی و اسلامی برخی مناطق، از جمله شیراز، به رشته تحریر درآورده است. برای نمونه، از مراجع تقلید آن زمان در شیراز، آغا میرزا محمدعلی شیرازی، شیخ محمدحسن محلاتی و حاجی آغا سید علی اکبر فال اسیری و از اساتیدی چون حاجی آغا سید علی اکبر یزدی و میرزا عباس نام برده است. همچنین، استادان و شاگردان و نام مساجدی را که در آنجا تدریس می‌کنند، معرفی می‌کند. در شهرها و آبادی‌های دیگر، چون آباده، پاسنگان، سبزه‌وار نیز از افرادی چون حاجی ملا عبدالله، آغا نور و میرزا محمد، معروف به میرزا کوچک، نام می‌برد.

آزاد در معرفی کوتاه اشخاص، به‌ویژه آن‌هایی که به هر شکل وی را یاری کرده‌اند، کوتاهی نمی‌کند. وی، ضمن ستایش شخصیت و اندیشه مانک‌جی^(۱)، در ذکر ویژگی‌های مهم این شخصیت زرتشتی می‌نویسد:

در تهران، مانک‌جی، محقق بادیان و شریف ایرانی، وابسته به دربار، حمایت و مدد رسان هم‌کیشان خود در ایران و هندوستان را به عهده دارد و میانجیگری در اختلاف بین آن‌ها می‌کند. وی دفتری دارد با دو منشی و شاه نیز ارادت به وی دارد. وی تقدیرنامه‌ای نیز به من داد. وی در تبدیل روبه به قران و نیز به‌عکس همکاری می‌کرد (آزاد، بی‌تا، ص ۳۱). گفتنی است آزاد در سفرنامه خود، بیش از همه، دانایی تهرانی‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد و از علاقه‌مندی شخصیت‌ها به علم و ادب تعریف و تمجید می‌کند (کیومرثی ۲۰۱۰، ص ۳۵۴).

آزاد از گفت‌وگوهایی که با شخصیت‌ها داشته، تنها به آن دسته از گفتمان‌ها اشاره می‌کند که نکات قابل توجه اخلاقی و نصیحت‌گونه در بر دارند. برای نمونه، می‌گوید: «در یمانی (در مسیر مشهد- هرات)، ملا محمدعلی، فاضل و عالم، به فرزندش در خانه شرح لمعه درس می‌داد. از وی پرسیدم چرا در مشهد درس نمی‌دهید؟ گفت گوشه تنهایی بدون آفت است» (آزاد، بی‌تا، ص ۱۵۲).

ارائه اطلاعات از چگونگی آموزش

دو شهر تهران و شیراز، از نظر آموزش و علمی، نظر آزاد را بیش از شهرهای دیگر جلب می‌کند. از دیدگاه وی، آموزش در تهران نسبت به شیراز از کیفیت بهتری برخوردار است: «در شیراز جوانان فقط کتاب‌های صرف و نحو، بلاغت، فقه و اصول می‌خوانند. علما کتاب‌های قدیم را تدریس می‌کنند و طلاب پژوهش ندارند» (همان، ص ۱۴).

آزاد وضع آموزش در تهران را از شهرهای کربلا و نجف نیز بالاتر می‌داند: «در کربلا و نجف فقط علم فقه و اصول و کمی مقدمات تدریس می‌شود، ولی در تهران، علوم معقوله، هندسه، حساب، کلام و جغرافی و غیره نیز تدریس می‌شود. برای کسب علم، تهران بهترین است» (آزاد، بی‌تا، ص ۱۶۵). در زمان سفر آزاد به ایران، بیش از سی سال از تأسیس دارالفنون می‌گذشت. آزاد، ضمن ارائه اطلاعاتی درباره ساختمان و اساتید آنجا، آن را همانند یک دانشگاه می‌پندارد و می‌گوید: «دارالفنون را باید دانشگاه گفت» (همان، ص ۲۵).

آزاد درباره مراکز آموزشی بحرین، که آن زمان جزوی از ایران بود، می‌نویسد: «این جزیره (بحرین)، از دیرباز، مهد علوم بوده. شاهکارهای نگاشته‌شده علمای شیعی به یادگار مانده است» (همان، ص ۸۴-۸۵).

فرهنگ و آداب و رسوم

آزاد، که با کاروان سفر می‌کند و در شهرهای مختلف با افراد دیدار دارد، فرصت آشنایی بیشتر با آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی را پیدا می‌کند. آزاد هرکجا قدم می‌گذارد، مکان‌ها و طرز پوشش و برخوردها را با دقت بررسی می‌کند و بعضاً با پرس‌وجو، به تکمیل اطلاعات خود در این زمینه می‌پردازد. البته، گاهی در مطالب وی نواقص و ابهاماتی دیده می‌شود که به استنباط نادرست مربوط است. مثلاً، می‌گوید: «در ایران رسم است که مجاور خانه هر اشراف‌زاده، خانه سفیدپوش، یک مکان مردانه است که از حرمسرا هم آراسته‌تر است و اثاث لازمه را شامل می‌باشد» (همان، ص ۱۷).

وی از آداب میزبان و مهمان در ایران آن روزگار نیز مطالبی ارائه می‌کند که بعضاً قابل تأمل و نقد است. مثلاً: «اکثر چنین است که صبح دوستی برای ملاقات می‌آید، نماز ظهر را خوانده و یا شب می‌آید و روز بعد، بعد از صرف صبحانه، می‌رود» (همان، ص ۱۷). ممکن است انجام این امور به‌طور اتفاقی، سبب شده وی آن را جزء سنت معمول ایران بشمارد. البته، باید یادآور شد که این مطالب را در لابه‌لای رویدادهای سفر به شیراز آورده است. گمان می‌رود که فرهنگ و آداب و رسوم شیراز، بیش از هر جا، برای آزاد جذابیت دارد و اطلاعات زیادی در این زمینه ارائه می‌کند. وی شیراز را شهر سنتی می‌پندارد: «مردم شیراز طبق آیین دیرینه خود هستند. علما و ثقه عمامه می‌گذارند و عبا می‌پوشند. خاندان ترک کلاه از پوست بره می‌پوشند. به نظر می‌رسد فرهنگ ایران هنوز به شیراز سرایت نکرده است» (آزاد، بی‌تا، ص ۱۷). این سخن بیانگر آن است که پوشش در تهران به مدرنیته گرایش پیدا کرده بود، ولی شیراز همچنان پوشش سنتی خود را داشت.

آزاد فضای جالبی را از وضعیت گرمابه‌های سنتی شیراز ارائه می‌کند. طبق اظهارات وی، گرمابه‌ها بیشتر اختصاص به آقایان داشت و تنها دو روز در هفته برای بانوان قابل استفاده بود. دیگر اینکه به نظر می‌رسد گرمابه جنبه تفریح نیز برای مردم داشته است. به گفته وی، آن زمان شیراز تقریباً ۲۰۰ گرمابه داشته که پیش از طلوع آفتاب تا غروب به راه می‌بود. آزاد از لحظه ورود مشتری

به گرمابه، مشت و مال دادن و شست و شوی وی توسط دلاک حمام، قلیان کشیدن آن‌ها، حنا گرفتن و دیگر آداب گرمابه، چون هندوانه خوردن خانم‌ها در آنجا می‌گوید و اصطلاحات مربوطه، چون جامه‌دار و قدیفه را نیز به کار می‌برد. وی می‌گوید: «در شیراز تکه‌هایی خوشبو با نام «گل گُل» به فروش می‌رسد که مردم با آن سر و ریش خود را می‌شویند... خانم‌ها کیسه و سنگ با خود همراه می‌برند» (همان، ص ۱۸، ۱۰۸).

کشتی از ورزش‌های باستانی ایران است که آداب آن مورد توجه آزاد قرار گرفته است. آزاد، ضمن شرح زورخانه و ارتفاع گود زورخانه و کف نرم آن، از پوشش پهلوانان زورخانه می‌گوید. بعد مجموعه تشکیل شده از افراد، وسایل و نحوه اجرای کشتی در آنجا را ذکر می‌کند. برای مثال، می‌گوید: «عمل هر دو میل دور سر گرداندن را تگبر گویند» (همان، ص ۱۹۵). همچنین، با اشاره به فرهنگ حاکم بر زورخانه، می‌نویسد: «زورخانچی در منقل گلی چای درست کرده، به زورورزان می‌دهد. کشتی‌گیران طلب پول می‌کنند، هرکس در پول دادن پیشی گیرد، یعنی چراغ اول را دهد، خوش‌یمن است» (همان، ص ۱۰۶).

ارائه اطلاعات درباره وضعیت ادبیات

از آنجاکه آزاد پژوهشگری توانا در ادبیات فارسی و اردو و علاقه‌مند به نوآوری در زبان و ادبیات بود، به وضعیت ادبیات ایران آن ایام توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد. وی که از پیش ادبیات ایران را می‌شناسد و با اسامی و پیشینه برخی ادیبان کاملاً آشناست، گاه به قضاوت در این باره می‌پردازد. مثلاً، درباره جو ادبیاتی ایران می‌نویسد: «میرزا فروغی مدیر مترجمی دارالترجمه است. وی به زبان فرانسه مسلط است. قصیده و غزل‌های خوبی می‌گوید، اما به سبب تأثیرپذیری از فرهنگ و علوم و فنون جدید نمی‌تواند در این شعرهای کلاسیک صاحب سبک شود» (آزاد، بی‌تا، ص ۳۵). یا درجایی ضمن معرفی پسر لسان‌الملک، نویسنده ناسخ التواریخ، و توانایی وی در نثر فارسی، عدم حضور وی در دارالترجمه و دارالتصنیف را دلیل به کارگیری بسیار از واژگان عربی می‌پندارد (همان، ص ۳۴-۳۵).

آزاد که در شعر اردو، با راه‌اندازی مشاعره‌ها در انجمن پنجاب، مردم را به نوسرایی و الگوبرداری از شعر غرب سوق داده، اما در این سفرنامه خود را حامی شعر کلاسیک ایران معرفی کرده و تأثیرپذیری از غرب را به منزله هلاک سنت شعر قوی فارسی می‌شمارد: «هرچقدر فرهنگ پیش می‌رود، شعر هم پس می‌رود» (همان، ص ۳۴). در جای دیگر می‌گوید: «در کتاب‌ها خوانده بودم که سوغات

سمنان شعر است و انار» (همان ص ۳۷)؛ مطلب اخیر بیانگر آن است که در آن زمان، سمنان از مراکز شعر فارسی بوده است.

مردم‌شناسی

سفرنامه سیر ایران دربردارنده مطالبی از شهرهای مختلف مسیر دریایی کراچی به بندرعباس و بوشهر و سپس مسیر زمینی شیراز، اصفهان، کاشان، تهران، سمنان و مشهد و روستاهای بین راه است. در ضمن ارائه اطلاعات از طول مسیر، به مردم‌شناسی هم توجه خاصی شده است. آزاد در مسیر بندرعباس، سلسله‌کوه‌های جاسک، گادُر و غیره را دیده و درباره ساکنان آن‌ها می‌گوید: «بلوچ در آنجا می‌زیند. ابتدا غارتگر بودند، اما دولت بریتانیا آن‌ها را تربیت کرد» (همان، ص ۷۰ - ۷۱). سپس، حکایت قابل تأملی را نقل می‌کند:

«در سلسله کوه‌های گادُر، گروه بام (انسان‌های جنگلی) زندگی می‌کنند که اکثر غارنشین‌اند. از آنجا که

مردان آن ناحیه، از ضعف مردانگی برخوردارند، زنان شیفته مرد هستند و یک یا دو مسافر مرد که از آنجا

عبور می‌کنند، آن‌ها را رباییده، با آن‌ها خوشگذرانی می‌کنند» (همان، ص ۷۱ - ۷۳).

همچنین، درباره وجه تسمیه کوه مبارک می‌گوید: «به سبب پیروزی عرب‌ها بر ساکنین این ناحیه کوهستانی، کوه مبارک نامیده شده» (همان، ص ۷۴). درباره ده نو در نزدیکی سیوند می‌نویسد: «روستای جنگلی ویران است. مردم سیاه و کوتاه قدی دارد. طعام به سختی در آنجا یافت می‌شود» (آزاد، بی‌تا، ص ۱۷۸). ناگفته نماند که برخی از این اطلاعات را از همراهانش در کشتی شنیده و بازگو کرده است.

اطلاعات جغرافیایی و اقلیمی

آزاد در مسیر سفر از جاهای صعب‌العبور می‌گذرد. از رودها عبور می‌کند و گاه به سبب عدم امکانات با گرما و سرما و دیگر سختی‌های سفر مواجه می‌شود، اما اطلاعات مربوطه را با جزئیات در اختیار قرار می‌دهد. برخی از این مباحث از حیث بوم‌شناسی و کسب دانش از شرایط اقلیمی مناطق مختلف ایران اهمیت دارد. برخی شهرهایی که امروزه آن‌ها را آباد می‌یابیم، روزی ویرانه‌ای بیش نبوده یا به عکس. وی با تأسف از ویرانه‌های تربت، شاهرود، نیشاپور و شهرری می‌گوید.

آزاد از وضعیت راه‌ها و مسیرها نیز می‌گوید. به گفته وی، از مشهد دو راه برای رفتن به هندوستان وجود داشت؛ یکی یزد و کرمان به بندرعباس و سپس، از راه دریا به کراچی. آزاد این

مسیر را ریگستانی تمیز و هموار و اکثر بدون سکنه معرفی می‌کند. مسیر دوم، از راه هرات و قندهار به کویت، سپس، با قطار به لاهور می‌رفت. طبق اطلاعات وی، از مشهد به هرات هشت روز، از هرات تا قندهار ۱۲-۱۴ روز، از قندهار به کویت ۵ روز سفر به طول می‌انجامیده و از آنجاکه این مسیر از سوی افغان‌ها امن نیست، به همین سبب، تاجران از راه دریا سفر می‌کردند (آزاد، بی‌تا، همان، ص ۴۱). خود آزاد به سبب طولانی بودن مسیر بندرعباس و نیز فقدان کاروان مسیر هرات را انتخاب می‌کند (همان، ص ۴۲).

آزاد درباره تهران می‌گوید: «قبلاً اصفهان و قزوین پایتخت شاه‌نشین‌ها بود. فتحعلی شاه بنا بر مصلحت کشور در دامن کوه دماوند، شهری را آباد کرد و آن را پایتخت قرار داد. قدمت آن از ۱۰۰ سال بیشتر نیست» (همان، ص ۲۵). در توضیح بحرین می‌نویسد: «بحرین ابتدا جزو ایران بود. ۱۲-۱۳ سال پیش، سلطان جزیره‌ای به نام قطیف را به دولت انگلیس سپرد. از طرف دولت انگلیس، شیخ عیسی حاکمیت آنجا را به عهده دارد» (همان، ص ۸۴). از دیگر مطالب اثر آزاد، اطلاع از وضعیت آب‌وهوای نقاط مختلف است. برای نمونه، می‌گوید: «شیراز بعد از شوشتر گرم‌ترین شهر ایران است» (آزاد، بی‌تا، ص ۹۹).

وضعیت اقتصادی

در کتاب سیر ایران از بیان مطالبی درباره اوضاع اقتصادی ایران چشم‌پوشی نشده که این مطالب شمایی از وضعیت اقتصادی اواسط سده سیزدهم شمسی را ارائه می‌دهد. آزاد اکثراً نرخ‌ها را براساس روپیه محک می‌زند. مثلاً، درباره حرم مطهر امام رضا^(ع) می‌گوید:

املاک و روستاهایی که شاهان پیشین وقف آستانه کرده بودند هنوز اعتبار وقف ادامه دارد و هیچ پادشاهی از آن نکاسته است، بلکه افزایش آن اعتبار را سعادتی می‌دانند. دخل سالاً حدود ۱۲۰۰۰۰۰ روپیه است و مواجهی علما و طلبا، کمک به نیازمندان و خوراک روزانه و وظیفه‌خواران از همین دخل تأمین می‌شود (همان، ص ۳۸-۳۹).

وی درباره قیمت کتاب می‌گوید: «توسط میرزا عباس، که شیرازی و دلال کتاب بود، ۲۳ جلد کتاب به ارزش ۲۷ روپیه خریدم» (همان، ص ۹۶). این مطلب آزاد که گفته «با دو و نیم روپیه روزم می‌گذشت» (همان، ص ۳۶)، گویای هزینه معیشت آن روز ایران است. اشاره مؤلف به سایر هزینه‌های زندگی در ایران، احتمالاً گویای عادی بودن وضعیت اقتصادی آن روزها است، زیرا آزاد از کمی یا بیشی آن‌ها ابراز

حیرت نمی‌کند. در جای دیگر، می‌گوید: «درحمام با ۴ یا ۵ شاهی مشت و مال می‌دهند. یعنی نیم قران؛ ده شاهی = یک قران؛ پانصد دینار» (همان، ص ۱۰۷). کرایه شیراز تا ملهان^(۲) را ۵ تومان ذکر می‌کند (همان، ص ۱۲۰).

دربارۀ نرخ تبادلات ارزی می‌گوید: «یک اشرفی با سیزده قرآن مبادله می‌شود. در بازار فروش اسکناس صدروپیه‌ای ده قرآن کسر می‌شود، اما به سفارش مانک جی با کسر پنج قرآن فروخته شد» (همان، ص ۳۱). مطلب دیگر وی دربارۀ چگونگی تبادل کالا در قندهار است که به نوشته وی، «چادر نشین‌ها در قندهار به‌جای پول با تبادل کالا به‌کالا دادوستد می‌کنند» (همان، ص ۵۰).

آزاد در بین شهرهای ایران تنها به وضعیت مطلوب اقتصادی مشهد مقدس اشاره می‌کند: «این مقام مقدس [حرم امام رضا] دارای بازاریست که مرکز تجارت تجار ایران، ازبکستان، افغانستان و هندوستان است. به همین دلیل، کاروانسرا در اینجا زیاد است. اینجا فراوانی کالا است» (آزاد، بی‌تا، ص ۳۹-۴۰).

همچنین، آزاد اطلاعات تاریخی - اجتماعی مهمی از هرات بیان می‌کند:

در هرات، مسجد جامع را گوهرشاد بیگم ساخته بود. بعدها به‌سبب درگیری‌های سلاطین تیموری در سال ۹۰۴ ویران شد. سپس، میر علی ببر آن را تعمیر کرد. در آن فرامینی حک شده است: از سوی شاه ابوالغازی سردار ایوب خان در ۱۲۹۸ معاف شدن خالی خان سردار عساکر و بیگلی به‌سبب نشر علوم و عبادات و غیره، معافیت طایفه غوری از وجوه محصولات به‌سبب رسیدن نسبشان به بنده‌نواز گیسودراز و امام جعفر صادق (همان، ص ۱۵۵-۱۵۸).

وضعیت زندگی مذهبی و علمای دینی

در سیر ایران، مباحث دینی از دو زاویه مورد توجه قرار گرفته؛ یکی فرهنگ و بینش علمای اسلام و دیگر وضعیت مکان‌های زیارتی. آزاد در جایی از سادگی علمای اسلام می‌گوید، وی در روستای کوچکی از توابع شیراز، علما و مجتهدانی را می‌بینید که خود برای گاوها علوفه می‌برند و خود لباس‌هایشان را می‌شویند. وی که متعجب شده، می‌پرسد چرا به شهر نمی‌روند؟ در ادامه، می‌گوید: «گفتند: شهر خلوت روستا را ندارد. گفتم: پسران را به دارالفنون بفرستید. با خنده پاسخ دادند: به آن‌هایی بگویند که در پی آن هستند» (همان، ص ۱۹). در جای دیگر، زمانی که مهمان نواب میرزا علی خان

است، از آداب مذهبی وی خبر می‌دهد: «هنگام ناهار، ابتدا وی سجده شکر به جا آورد، سپس نان را روی چشمانش قرار داد و بعد با مهمان‌ها شروع به غذا خوردن کرد» (همان، ص ۱۵).

هنگامی که آزاد برای زیارت در شهر مقدس حاضر می‌شود، از رسیدگی به زائران حرم مقدس احساس رضایت دارد. به گفته وی، هر زائر ۱۵ روز مهمان حضرت است و تقریباً ۳۰۰ نفر در روز آنجا اطعام می‌شوند با برنج، نان و خورش. این سخن وی که «برای یک فرد هندی محدودیت زمانی ندارد، تا هروقت که بماند مهمان آقااست» (آزاد، بی‌تا، ص ۳۹)، بار دیگر حکایت از روابط حسنه ایران و هندوستان و یا علاقه ایرانیان نسبت به اهالی شبه‌قاره هند است.

آزاد کتابخانه حرم مقدس امام رضا^(ع) را نیز از نزدیک دیده و بررسی کرده است. به گفته وی، این کتابخانه خزانه‌ای از علوم و فنون است. آزاد فهرستی از کتاب‌های آنجا را با خود به شبه‌قاره می‌برد (همان، ص ۳۹).

۳. نتیجه

سیر ایران، به‌عنوان یکی از نخستین سفرنامه‌ها به زبان اردو، مشتمل بر مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها و یادداشت‌های محمدحسین آزاد درباره سفرش به ایران است. مندرجات این اثر تصویری از ایران در آغاز سده چهاردهم را ترسیم می‌کند. مندرجات این سفرنامه، به‌سبب اطلاعاتی که به‌طور مستقیم از دیده‌ها و شنیده‌های یک سیاح جمع‌آوری شده، حائز اهمیت است. ازآنجا که این پژوهشگر ایرانی‌تبار زبان فارسی را خوب می‌دانسته و از برخی مسائل فرهنگی و تاریخی ایران آگاهی داشته، توانسته است با بینش عمیق به بررسی فضای آن روز ایران بپردازد. در نتیجه، در جمع‌آوری اطلاعات و ثبت شنیده‌ها و مشاهدات خود، کمتر دچار سقم و خطا می‌شود. بیشترین زمان سفر آزاد به دیدارها و جمع‌آوری منابع پژوهشی می‌گذرد. در حاشیه این سفر و دیدارهای آن، آنچه را می‌شنود و می‌بیند را یادداشت می‌کند. اگرچه بیشترین مجالست‌های وی با قشر فرهنگی و تحصیل‌کرده است، اما وی با عوام نیز ارتباط داشته و جویای فرهنگ و آداب‌ورسوم آن‌ها است. اگر مؤلف به‌سبب بیماری از تکمیل اطلاعات این سفرنامه باز نمی‌ماند، امکان افزوده‌های قابل ملاحظه و توضیحات ارزشمندتری را می‌یافت. برخی اشتباهات املائی سفرنامه، مانند مورچه‌خوار و ملهان، احتمالاً به‌سبب خطای نبیره مؤلف (آغا محمد طاهر) در هنگام آماده‌سازی

اثر برای انتشار به وقوع پیوسته است. به هر حال، سیر ایران، به واسطه محتویات اجتماعی، فرهنگی و مذہبی کہ در بر دارد، سفرنامہ مهمی است کہ بازخوانی و تصحیح و چاپ مجدد آن لازم و مفید است.

پی نوشت

- (۱) مانکجی لیمجی ہاتریا، نامور بہ درویش خان.
(۲) با توجہ بہ مسیر سفر وی، این واژه «اصفہان» بودہ کہ خوانندہ دچار خطا در خوانش شدہ است.

منابع

- آزاد، محمدحسین، بی تا، سیر ایران، لاہور.
— (۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م)، نیرنگ خیال، چاپ سوم، مرتبہ: محمد صادق، لاہور، مجلس ترقی ادب.
آغا سلمان، باقر و مولانا محمدحسین آزاد (۲۰۱۹) سیر ایران، لاہور، ادب معلی.
آغا محمد، باقر (بی تا)، محمدحسین آزاد، نقوش، جلد اول و دوم، مرتب: محمد طفیل، لاہور.
اردو دائرۃ المعارف اسلامیہ (۱۳۸۴-۱۴۱۴ق/۱۹۶۴-۱۹۹۳م)، لاہور، دانشگاه پنجاب، ذیل «آزاد، محمد حسین»، (از عبدالمجید سالک).
انور سدید (۲۰۰۴)، اردو ادب کی تحریکین، دہلی، کتابی دنیا.
— (۱۹۸۷)، اردو ادب میں سفرنامہ، لاہور، مغربی پاکستان اردو اکیڈمی.
بیات، علی (۲۰۱۰)، «ایران میں آزادشناسی»، آزاد صدی مقالات، چاپ تحسین فراقی و ناصر عباس نیر، لاہور، شعبہ اردو، پنجاب یونیورسٹی، ص ۳۶۰-۳۷۲.
بیگ، مرزا حامد (۲۰۱۴)، اردو سفرنامے کی مختصر تاریخ، چاپ دوم، لاہور، اورینٹل پبلشرز.
تنہا، محمدیحیی (۱۹۲۸)، سیر المصنفین، دہلی، مکتبہ جامعہ ملیہ اسلامیہ.
جالبی، جمیل (۱۴۳۳ق/۲۰۱۲م)، تاریخ ادب اردو، لاہور، مجلس ترقی ادب.
جہان بانو، بیگم و محمدحسین آزاد (۱۹۴۰)، حالات زندگی، کلام و تصنیفات پرتبصرہ، حیدرآباد دکن، ادارۃ ادبیات اردو.
خشک، یوسف (۲۰۱۰)، «قصص ہند اور تاریخ نویسی کے تقاضے»، آزاد صدی مقالات، ص ۲۲۷-۲۳۶.
ذوالفقار علی، احسن (۲۰۰۸)، اردو سفرنامے میں جنس نگاری کا رجحان (۱۹۴۷ کے بعد)، لاہور، مغربی پاکستان اردو اکیڈمی.
سعید احمد (۲۰۱۲)، آزادی کے بعد اردو سفرنامہ (تنقید و تجزیہ)، دہلی، عرشہ پبلی کیشنز.

طوقار، خلیل (۲۰۱۰)، «مولانا محمد حسین آزاد اور دربار اکبری (ایک تہذیبی اور ثقافتی مطالعہ)»، آزاد صدی مقالات، ص ۲۱۷-۲۲۶۔

فرخی، اسلم (۱۹۶۵)، محمد حسین آزاد حیات اور تصانیف، کراچی، انجمن ترقی اردو۔

_____ «محمد حسین آزاد، خواندہ، شنیدہ، فہمیدہ»، آزاد صدی مقالات، ص ۱-۳۴۔

قادری، حامد حسن (۱۹۴۱)، داستان تاریخ اردو، آگرہ، لکشمی نرائن اگروان۔

کیومرثی جرتودہ، محمد (۲۰۱۰)، «آزاد کا سفر ایران- ایک جائزہ»، آزاد صدی مقالات، ص ۳۵۱-۳۵۹۔

محمد حنیف شاہد (۲۰۰۶)، شمس العلماء، لاہور، مغربی پاکستان اردو اکی ڈی می۔

محمد صادق (۱۹۷۶)، محمد حسین آزاد- احوال و آثار، لاہور، مجلس ترقی ادب۔

نوری، محمد فخر الحق (۲۰۱۰)، «تخلیق شعر نظری مباحث اور محمد حسین آزاد»، آزاد صدی مقالات، ص ۱۳۹-۱۵۱۔

نوشاہی، عارف (۲۰۱۰)، «ذخیرہ آزاد کے مخطوطات»، آزاد صدی مقالات، ص ۳۸۹-۳۹۹۔

وکر، نند کشور (۱۹۸۴)، محمد حسین آزاد، نئی دہلی، ترقی اردو بیورو۔

References

Āghā Muhammad, Bāghir, (n.d), Muhammad Hussain Āzād, naqush, Vol 1 & 2, editor:

Muhammad Tofail, Lahore

Āghā Salmān, Bāghir, (2019), Maulānā Muhammad Hossain Āzād ka Saire-e-

Iran, Lahore: Adabe mualla, April-Jun.

Anwar Sadid, (2004), Urdu adab ki tahreken, Delhi: kitabi dunya.

_____, (1987), Urdu adab men safarnama, Lahore: Maghrebi Pakistan Urdu academy.

Āzād, Muhammad Hussain, (n.d), Sair-e Iran, Lahore

_____, (2010), Nairange-e- Khayāl, Editor: Muhammad Sadiq, Lahore, Majlese taraqi-e- adab, 3nd.

Baig, Mirzā Hamid, (2014), Urdu safarnāme ki mukhtasar Tārikh, 227- 236, 2nd , Lahore: Oriental publishers.

- Bayāt, Ali, (2010), Study of Āzād in Irān, Azad sadi maqalat, editor: Tehsin Firaqi & Nasir Abbas Nayer, Lahore: Urdu Dept, Punjab University.
- Farrukhi, Aslam, (1965), Muhammad Hussain Āzād hayāt our tasanif, 360-372, 1nd, Karachi: Anjuman Tariqi Urdu.
- Ghādri, Hamid Hasan, (1941), Dastān -e- Tārikh Urdu, Agrah: lakchmi narayan agarwan.
- Jahān bānu, Beygum, (1940), Muhammad Hussain Āzād, Hālat-e- zindagi, kalām va tasanif par tabsra, Haidarabad Daccan: Idara Adabiyat Urdu.
- Jālebi, Jamil, (2012), Tārikh -e- adab-e- Urdu, Lahore: Majles-e- taraqi-e- adab.
- Khushk, Yousuf, The needs of Indiān historiogrāphy and stories, Azad sadi maghalat, 227-236
- Kiumarsi Jartude, Muhammad, Azad's travel to Iran-A look, Āzād sadi maqālāt, 351- 359
- Muhammad Hanif, Shāhid, (2006), Shamsul ulamā, Lahore: Maghrbi Pakistan Urdu academi.
- Muhammad Sādiq, (1976), Muhammad Hussain Azad- Ahval -o- āsār, : Lahore: majlas -e- tari adab, 1nd.
- Said Ahmed, (2012), Āzādi ke ba'ad Urdu safarnāma (tanqid o tajzya), Delhi: Arshiya public kishenz.
- Naushahi, Ārif, Manuscripts of Azad's reservd, Āzād sadi maghalat, 389- 399
- Nouri, Muhammad Fakhruhaq, Theory topics about creating poetry, Āzād sadi maqakat, 139- 151
- Tanhā, Muhammad Yahyā, (1982), Sairol musanefin, Delhi: Maktabeye Jame-e Melia.

- Toghar, Khalil, Maulana Muhammad Hussaid Azad and darbar of Akbari, Āzad
sadi maqalat, 217- 226
- Urdu Da'ere Ma'arif Islami. Lahore:Punjab University,1384- 1414/1964- 1993,
below "Azad,Muhammad Hussain".(by Abdulmajid)
- Vakram, nind kishur, (1985), Muhammad Hussain Azadm, new Delhi,Taraqi Urdu
biur.
- Zulfaghār Ali,Hasan, (2008), Urdu safarname me jinsnegari ka rujhan (1947 ke
ba'ad), Lahore: Maghrbi Pakistan Urdu academi. □

